اصل فوریت اجرای شریعت توسط حاکمان و استثنائات آن بر پایه آیات و روایات

محسن اسماعیلی[1]
سیدمحمد میرلوحی[2]

چکیده

حکومت اسلامی موظف است نسبت به اجرای دستورات اجتماعی شریعت در جامعه نهایت توان خود را به کار گیرد و اساساً حکومت اسلامی، به‌مثابه‌ی ابزاری جهت اجرای احکام اسلام است. اصل بر این است که اجرای دستورات شریعت باید به‌صورت کامل و فوری انجام گیرد اما گاهی اجرای کامل و فوری برخی از آن‌ها ممکن نیست و در این صورت باز هم بنا به دستور شارع مقدس، باید این اصل را تخصیص زد. حال، مسئله اینجاست که مبانی و ادله‌ی اصل فوریت اجرای شریعت در حکومت اسلامی چیست و چه استثنائاتی بر این اصل، وارد است. مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی در مقام تبیین پاسخ این مسئله، پس از اثبات وظیفه‌ی حاکمان در زمینه‌ی اجرای شریعت، به بیان مبانی اصل مذکور با تکیه بر مبانی فقهی و ذکر استثنائات آن می‌پردازد و درنهایت به این نتیجه رهنمون خواهد شد که در خصوص نحوه‌ی اجرای شریعت توسط حکومت اسلامی، اصل بر اجرای فوری احکام الاهی است و دست کشیدن از این اصل، نیاز به احراز دلیل قطعی دارد و تنها در موارد خاص مد نظر شارع مقدس، امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین اجرای تدریجی شریعت بدون ضابطه‌ی مشخص که منجر به تعطیلی احکام الاهی ـ گرچه به‌صورت موقت ـ گردد را نمی‌توان جایز دانست.

کلید واژه‌ها: *شریعت، حکومت اسلامی، حاکمان، اصل فوریت اجرای شریعت، اجرای تدریجی شریعت.*

---

۱. دانشیار دانشگاه تهران.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛ s.m.mirlohy@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

مقدمه

حکومت اسلامی براساس مبانی فقهی، موظف به اجرای دستورات اجتماعی شریعت اسلام در جامعه است و اساساً به‌مثابه ابزاری جهت اجرای شریعت می‌باشد که مشروعیت خود را مرهون حرکت در راستای همین هدف و مقصود اصلی است. در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای شریعت توسط حکومت اسلامی، اصل[۱] بر این است که حکومت اسلامی، احکامی که شارع مقدس جهت اجرایی شدن و جامه‌ی عمل پوشیدن در عالَم خارج، تشریع فرموده را به صورت کامل، فوراً و بدون فوت وقت به اجرا درآورد و آن‌ها را معطل نگذارد. اما گاهی در برخی موارد، این اصل تخصیص می‌خورد و در نتیجه، تکلیف اجرای فوری شریعت از عهده‌ی حکومت اسلامی برداشته می‌شود. اکنون، مسئله اینجاست که با چه ادله‌ای می‌توان اصل مذکور را به اثبات رساند و استثنائات این اصل چیست.

در این زمینه، مقاله‌ی «امکان اجرای تدریجی شریعت؛ بررسی موردی در ادبیات اقتصاد اسلامی» (یوسفی، شماره ۳۰، ص ۱۲۳ـ۱۴۲) با هدف اثبات امکان اجرای تدریجی شریعت در مقام اجرا و به دلیل موانع اجرایی، نگارش شده و علاوه بر اینکه به ادله و مبانی اصل فوریت اجرای شریعت در آن اشاره‌ای نشده، مباحث آن تنها ناظر به موانع اجرای شریعت در جامعه در مقام عمل است و قاعده و ضابطه‌ای به دست نمی‌دهد. نقطه‌ی تمایز اصلی آن مقاله با پژوهش حاضر در این است که مقاله‌ی پیش‌رو، در پی تأسیس اصل فوریت اجرای شریعت توسط حکومت اسلامی و استنباط یک معیار با ضابطه‌ی مشخص و یقین‌آور جهت شناسایی استثنائات این اصل و معرفی موارد دست برداشتن از عمل به اصل مذکور است.

مقاله‌ی حاضر با روش تحقیق توصیفی ـ تحلیلی و شیوه‌ی کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب، در پاسخ به مسئله‌ی اصلی خود و با هدف تأسیس اصل فوریت اجرای شریعت و بیان استثنائات آن، در سه گفتار سامان یافته است. در گفتار نخست، به عنوان مقدمه‌ی

---

۱. «اصل» در اینجا به معنای قاعده‌ی کلی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

لازم برای ورود به بحث اصلی مقاله، مسئله‌ی وجوب اجرای شریعت بر حکومت اسلامی ـ به نحو اجمالی ـ به اثبات می‌رسد. در گفتار دوم، اصل فوریت اجرای شریعت با تکیه بر ادله و مبانی فقهی آن، تأسیس می‌گردد. در سومین گفتار نیز استثنائات وارد بر این اصل که ذیل دو عنوان کلی جای می‌گیرد بیان می‌شود.

۱ـ وجوب اجرای شریعت بر حکومت اسلامی

حکومت اسلامی، موظف به اجرای دستورات اجتماعی شریعت در جامعه‌ی تحت امر خود است؛ چراکه هدف شارع مقدس از تشریع این دستورات، اجرایی شدن آن‌ها در ظرف جامعه بوده است. در این گفتار، برخی ادله‌ی وجوب اجرای شریعت بر حاکمان اسلامی، به اختصار بیان می‌شود.

۱ـ۱. قاعده‌ی «وجوب اقامه‌ی شرع الله»

طبق قاعده‌ی فقهی وجوب اقامه‌ی شرع الله، یکی از واجباتی که بر ذمه‌ی دولت اسلامی و عموم مسلمانان است، بر پا داشتن شریعت اسلامی به صورت کامل و در تمامی جنبه‌هاست. در قرآن کریم، علاوه بر حکم به تبعیت از احکام شرع، بر تبعیت کامل و بدون تبعیض از شریعت به طور خاص، تأکید شده است. بنابراین آنچه که خداوند متعال، تحت عنوان شریعت برای سعادت دنیا و آخرت مردم به پیامبر اکرم (ص) نازل فرموده و آن حضرت و نایبان ایشان، مأمور بیان و اجرایی ساختن آن بوده‌اند و هستند، باید به‌صورت کامل اجرایی گردد تا بدین وسیله، اهدافی که شارع مقدس از تشریع آن‌ها داشته، محقق شود (کعبی، ۱۲۸).

مبنای این قاعده‌ی فقهی، آیاتی از قرآن کریم است[۱] که براساس آن‌ها پیامبر اکرم(ص)

---

۱. مانند: «ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلَی شَرِیعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ» (الجاثیه، ۱۸)؛ «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَی وَ عِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فِیهِ ...» (الشوری، ۱۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

ـ و نایبان ایشان ـ مأمور به تبعیت از دستورات شریعت که از طریق وحی نازل شده و پیروی نکردن از هوا و هوس‌های جاهلان که مخالف احکام الاهی است، شده‌اند (طباطبایی، ۱۶۶/۱۸). منظور از اقامه‌ی دین در اینجا، حفظ شریعت به‌وسیله‌ی پیروی کردن از دستورات آن و عمل به همان دستوراتی است که شارع مقدس، تشریع فرموده است. لذا بر مسلمانان ـ از جمله، حاکم اسلامی ـ واجب است که همگی، تمامی دستورات دین را بدون فرق گذاشتن و ایجاد تشتّت میان آن دستورات (بدین صورت که بعضی دستورات را اقامه کنند و بعضی را تعطیل گردانند)، اقامه کنند و به تمامی آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورند و بر اساس آن عمل کنند (طباطبایی، ۳۰/۱۸و۳۱).

۱ـ۲. فلسفه‌ی وجودی حکومت اسلامی

با بررسی روایات اثبات‌کننده‌ی ضرورت حکومت، می‌توان به این نتیجه رسید که اساساً فلسفه‌ی وجودی حکومت اسلامی، اجرایی ساختن و جامه‌ی عمل پوشانیدن به قوانین الاهی و احکام اسلام در عالَم خارج است. حاکم اسلامی، اجراکننده‌ی احکام شریعت و اقامه‌کننده‌ی حدود الاهی است (خمینی، ۶۲۳/۲و۶۲۶). در این قسمت، اجمالاً برخی روایاتی که بر این نکته دلالت دارند، بیان می‌گردد.

امام رضا علیه‌السلام ضمن بیان ادله‌ی ضرورت وجود حاکم (حکومت) اسلامی، یکی از دلایل را بدین صورت بیان فرموده‌اند که حاکم، اقامه‌کننده‌ی دستورات اسلام و حدود الاهی در میان مردم است و در صورت فقدان حاکمی که مسئول اجرای اسلام باشد، دین از بین خواهد رفت و احکام الاهی تغییر خواهد کرد و شریعت، تعطیل خواهد شد (ابن بابویه، ۱۰۱/۲).[۱]

---

۱. «... فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قَيِّماً ... يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ ... أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَاماً قَيِّماً أَمِيناً حَافِظاً مُسْتَوْدَعاً لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ ... فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قَيِّماً حَافِظاً لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ص لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِين...».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

طبق روایتی از امام موسی کاظم علیه‌السلام، فقها ـ یعنی حاکمان اسلامی ـ دژهای اسلام شمرده شده‌اند (کلینی، ۳۸/۱).[۱] این روایت شریف، بدین معناست که اسلام، بر پا نمی‌شود و قوام نمی‌یابد، مگر به‌وسیله‌ی فقهایی که دژهای اسلام هستند و بر پا داشتن اسلام، به‌معنای اجرای تمامی احکام آن است که بدون وجود یک حاکم و رهبر که نقش دژ را ایفا کند، محقق نخواهد شد (خمینی، ۶۳۳/۲). بنابراین هدف، این است که احکام دین تحت اقتدار حکومت اسلامی به اجرا درآید (سند، ۲۲۰).

هنگامی که پیامبر اکرم (ع) معاذ بن جبل را جهت امارت به یمن اعزام فرمود، یکی از دستوراتی که به وی دادند، این بود که مردم یمن را بر اخلاق پسندیده تربیت کند و فرمان (احکام) الاهی و تمامی دستورات اسلام را در میان آنان اجرایی سازد (ابن شعبه حرانی، ۲۵). امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از پذیرفتن حکومت و قبول بیعت مردم با ایشان بعد از قتل عثمان، یکی از مهم‌ترین علل پذیرفتن حکومت را اجرایی ساختن احکام الاهی در جامعه، بیان فرموده‌اند (شریف الرضی، ۱۸۹).[۲] بنابراین یکی از جهات تلاش ائمه‌ی اطهار(ع) برای به دست آوردن حکومت، اقامه‌ی ارزش‌های دینی و اجرای احکام الاهی بوده است (اسماعیلی، ۹۳).

اساساً تفاوت اصلی حکومت اسلامی با حکومت‌هایی که بر پایه‌ی دموکراسی غربی شکل می‌گیرند در همین نکته است که دموکراسی، هیچ قیدی برای خواست مردم و اعمال حکومت قائل نیست و خود را پایبند به آیین خاص یا رعایت فضیلت‌های اخلاقی نمی‌داند و رسالت خود را تنها تأمین خواسته‌های نفسانی مردم جامعه به شمار می‌آورد. براساس این تفکر، حکومت موظف به در نظر گرفتن امیال مردم ـ هرچه که باشد ـ است چرا که منشأ مشروعیت حکومت را خواست مردم جامعه می‌داند. اما حکومت اسلامی، مجاز به

---

۱. «... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا».

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرُدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ...».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

تخلف از احکام الاهی و عدول از حق نیست؛ زیرا مبنای مشروعیت حکومت اسلامی و فلسفه‌ی وجودی آن، اجرای دستورات اسلام است (منتظری نجف‌آبادی، ۵۳۹/۱).

از آنجا که هدف نهایی خلقت انسان، معرفت خداوند و نیل به قرب الاهی است، وجود حکومت و وضع و اجرای قانون و تمامی ساز و کارهای دیگر که در جامعه وجود دارد، از نظر اسلام، همگی ابزار و زمینه ای برای رساندن انسان به هدف نهایی خلقت خود و برطرف ساختن موانع این هدف باید باشد (اسماعیلی، ۱۰۱). حکومت موظف است با اجرای کامل دستورات شریعت، زمینه‌ی حرکت انسان به سوی کمال را فراهم آورد (شاطری، ۲۸۸). در جهان‌بینی اسلامی، مهم‌ترین جایگاه و نقش حکومت در زندگی مردم جامعه، این است که موجب تحقق کامل عبودیت انسان در برابر خداوند متعال گردد.[۱] بنابراین از مهم‌ترین وظایف حکومت، اجرای دستورات شریعت الاهی است تا در نتیجه‌ی آن، زمینه‌ی تکامل معنوی مردم فراهم آید (مصباح یزدی، ۸۷). حال، اگر حکومت اسلامی در راستای این هدف حرکت نکند، حالتِ ابزار بودن خود را از دست می دهد و دلیلی برای مشروعیت ادامه‌ی چنین حکومتی، وجود نخواهد داشت.

۱ـ۳. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ابزارهایی که دین اسلام در جهت اجرای کامل شریعت و جلوگیری از انحراف طراحی کرده، نهاد امر به معروف و نهی از منکر است که ضامن بقای احکام دین می باشد. قرآن کریم، یکی از ویژگی های مؤمنان را چنین برمی شمارد که اگر آنان به قدرت برسند و حکومت تشکیل بدهند، نماز اقامه می‌کنند، زکات می پردازند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.[۲] اقامه‌ی نماز به معنای به پا داشتن نماز در جامعه و همگان را نمازخوان کردن است. جامعه‌ی نمازخوان، یعنی جامعه‌ای که همیشه در راه خداوند و آیینی که شارع

---

۱. قرآن کریم، هدف خلقت انسان را «عبودیت» خداوند می‌داند (الذاریات، ۵۶).

۲. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج، ۴۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

مقدس تشریع فرموده، گام بر می‌دارد (خامنه‌ای، ۷۶). باید عنایت داشت که واجبات مذکور در این آیه‌ی شریفه به‌عنوان نمونه ذکر شده و منظور آن، بیان تمامی عبادت‌ها بوده است. بنابراین غایت حکومت اسلامی، تشکیل جامعه‌ای صالح است (طباطبایی، ۳۸۶/۱۴)؛ جامعه‌ای که در آن، مردم به احکام الاهی مقیّد باشند. براساس مفهوم گسترده‌ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد، حکومت اسلامی موظف است ـ در جهت نیل به چنین جامعه‌ای ـ ارزش‌های دینی را در جامعه تثبیت و ترویج کند و از گسترش زشتی‌ها و انحرافات جلوگیری نماید (منتظری نجف‌آبادی، ۲۲/۲).

۲ـ مبانی اصل فوریت اجرای شریعت

در این گفتار، مبانی و ادله‌ی فقهی اثبات‌کننده‌ی اصل لزوم اجرای فوری تمامی دستورات شریعت توسط حکومت اسلامی، بیان می‌شود.

۲ـ۱. دلالت امر بر فور[1]

«امر» در دانش اصول فقه، به معنای طلب (مطالبه‌ی) انجام یا ترک کاری از جانب عالی (در اینجا: خداوند متعال) خطاب به دانی (در اینجا: انسان) است و بر اساس آن، امتثال آن امر بر شخص دانی، واجب خواهد شد (نائینی، ۱۲۹/۱). به نظر برخی فقها، امر، دلالت بر فور می‌کند (طوسی، ۲۲۵/۱). بدین معنا که خودِ صیغه‌ی امر، بدون وجود قرینه‌ای، دلالت بر انجام فوری کاری که به آن امر شده است، دارد و شخص مکلّف باید هنگام آگاهی یافتن از امر شارع مقدس، فوراً کاری که مأمور به انجام آن است را امتثال کند و تأخیر انداختن در انجام آن جایز نیست. دلیل این دسته از فقها بر این ادعا، تبادر اولیه‌ی صیغه‌ی امر است؛ یعنی معتقدند صیغه‌ی امر، هنگامی که مطلق به کار برده شود (یعنی آمر، تصریح نکند که امر وی دلالت بر فور نمی‌کند)، آن‌چه از آن به ذهن متبادر می‌شود، انجام فوری

---

۱. در زمینه‌ی دلالت امر بر فور یا تراخی، چهار نظر میان علمای اصول فقه، وجود دارد. در این خصوص، نکـ: مظفر، محمدرضا (بی‌تا)، **أصول الفقه**، قم: اسماعیلیان، ۷۷/۱ تا ۷۹.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

مأمور به است (مجاهد، ۱۲۲). همچنین معتقدند اقتضای بندگی انسان در برابر خداوند متعال، این است که فوراً دستورات شارع مقدس را انجام دهد و نباید انجام آن را به تأخیر بیندازد چراکه خداوند امر فرموده که انسان باید به سوی انجام کارهای خیر و کسب آمرزش الاهی، شتاب ورزد[۱] (آملی، ۱۹۳/۱و۱۹۴). بنابراین مکلف باید تمامی واجباتی که بر عهده‌ی اوست را فوراً امتثال کند مگر اینکه دلیلی خاص بر جواز تراخی (نقطه‌ی مقابل انجام فوری) وجود داشته باشد (مظفر، ۷۸/۱).

براساس اینکه امر، دالّ بر لزوم انجام فوری مأمورٌ به است، حاکمان اسلامی موظف هستند فوراً امر الاهی در خصوص اجرای کامل شریعت در جامعه ـ که در گفتار پیشین به این امر الاهی اشاره شدـ را امتثال کنند و دستورات اسلام را پیاده سازند و اگر چنین نکنند، مرتکب معصیت شده‌اند (سلطان‌العلماء، ۲۷۸).

۲ـ۲. لزوم تبعیت از دستورات الاهی

براساس آیاتی از قرآن کریم[۲]، پیامبر اکرم (ص) ـ و نایبان ایشان، به تبع ـ موظف به اجرای دستورات الاهی و پرهیز از تبعیت از هوا و هوس‌های کسانی که مایل هستند احکام الاهی را با امیال و خواسته‌های نفسانی خود تطبیق دهند، شده‌اند (مکارم شیرازی، ۴۰۱/۴). از نظر اسلام، غلبه و برتری در این عالَم، تنها از آن خداوند متعال است و هیچ‌کس حق ندارد مانع اجرای احکام الاهی گردد و آن‌ها را زیر سؤال ببرد[۳] (طباطبایی، ۳۷۹/۱۱).

قرآن کریم، امت‌های پیشین را که به احکام موجود در کتب آسمانی خود عمل

---

۱. «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ...» (آل عمران، ۱۳۳)؛ «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ...» (المائده، ۴۸).

۲. «... وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (المائده، ۴۵)؛ «... وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (المائده، ۴۷)؛ «... فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَکَ مِنَ الْحَقِّ ...» (المائده، ۴۸)؛ «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْکَ ...» (المائده، ۴۹).

۳. «... وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (الرعد، ۴۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

نمی‌کردند و از انجام دستورات الاهی سرپیچی می‌کردند، مورد نکوهش قرار داده[۱] (مکارم شیرازی، ۴۸۴/۲) و بدین وسیله، به مسلمانان هشدار می‌دهد که مبادا همانند آنان، از اجرای قوانین الاهی روی‌گردان باشید (قرائتی، ۳۷/۲). تدین به دین اسلام، مستلزم خضوع انسان در برابر خداوند از طریق قرار دادن اعمال خود تحت امر و اراده‌ی حق تعالی است که در واقع، به معنای تسلیم محض بودن در مقابل ذات اَقدس اله می‌باشد (طباطبایی، ۱۲۸/۳).

۲ـ۳. تعطیل‌بردار نبودن حدود الاهی

براساس روایاتی که از ائمه‌ی اطهار (ع) نقل شده، تعطیل کردن حدود الاهی، ممنوع اعلام شده و ایشان اجازه‌ی معطل گذاشتن این حدود را نمی‌دادند[۲] (حر عاملی، ۷۵/۴). تأخیر در اجرای حدود نیز به‌دلیل اینکه عنوان تعطیل ـ گرچه به صورت موقتی و برای زمانی محدود ـ بر آن صدق می‌کند، ملحق به تعطیل است و جایز نمی‌باشد.

طبق این روایات، امیرالمؤمنین (ع) هیچ‌گاه رضایت به تعطیل شدن حدود نمی‌داد و تعطیل حدود الاهی را عناد و دشمنی با خداوند می‌شمرد[۳] (حر عاملی، ۱۸۷/۷). آن حضرت، شفاعت (میانجی‌گیری) کسی را در خصوص اجرا نکردن حدود، نمی‌پذیرفت[۴] (حر عاملی، ۴۳/۲۸). پیامبر اکرم (ص) کفالت (کفیل گرفتن) در حدود را جایز نمی‌دانست[۵] (حر عاملی، ۴۳/۲۸). حضرت علی (ع) حتی یک ساعت (زمان کوتاهی) درنگ در اجرای حدود را نیز بر نمی‌تابید[۶] (حر عاملی، ۴۷/۲۸). اهمیت اجرای حدود در اسلام، به میزانی است که در روایت، اجرای یک حد در روی زمین، با برکت‌تر از بارش

---

۱. «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (آل‌عمران، ۲۳).

۲. وَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُصُوهَا...».

۳. «وَ إِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ ص فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حَدّاً مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَ طَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي ...».

۴. «لَا يَشْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدٍّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ ...».

۵. «لَا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ».

۶. «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظَرُ سَاعَةٍ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

۴۰ شبانه‌روز باران، شمرده شده است[۱] (حر عاملی، ۱۲/۲۸).

فقهای امامیه بر مبنای همین روایات، در جایی که مسئله‌ی اجرای یکی از حدود الاهی در میان باشد، احتیاط را جایز نمی‌دانند، حتی هنگامی که مسئله‌ی دماء مسلمین (جان یک مسلمان) مطرح باشد. در صورتی که در سایر موارد، معمولاً فقها هنگامی که اجرای حکمی با لزوم احتیاط در دماء مسلمین، در تعارض باشد، غالباً جانب احتیاط را می‌گیرند (موسوی خویی، ۱۳/۱). برای نمونه، فتوا می‌دهند هنگامی که اجرای حدی بر فردی واجب است، اگر بدن وی جراحتی داشته باشد، این جراحت، مانع از اجرای حد بر او نیست و واجب است در همان وضعیت، حد را جاری ساخت (اردبیلی، ۶۱/۱۳). لذا فقها در خصوص اجرای حدود الاهی، احتیاط را جاری نمی‌دانند چراکه احتیاط در اینجا، اساساً خلاف احتیاط است (فیاض کابلی، ۱۲۹/۵).

۲ـ٤. عدم جواز مسامحه و تبعیض در دین

شارع مقدس، کسانی که دین خود را لَهو و لَعِب (بازیچه) بشمارند، نکوهش فرموده است.[۲] لعب شمردن دین، به معنای اعتنا نکردن، سبک شمردن و جدّی نگرفتن دستورات آن (قرشی، ۱۹۱/۶) و برخورد دل‌بخواهی کردن با دستورات دین است (قمی مشهدی، ۳۵۵/۴). بدین معنا که به آنچه از دستورات دین که تمایل دارند، عمل می‌کنند و آنچه را که مورد پسند آنان نیست، کنار می‌گذارند. این آیه‌ی شریفه، دلالت بر این نکته دارد که حقیقت دین و دینداری حقیقی، تسلیم بودن و خاضع بودن و گردن نهادن کامل در مقابل احکام و قوانین تکوینی و تشریعی خداوند است (مصطفوی، ۲۹۰/۳).

علاوه بر این، تبعیض در دین نیز از نظر شارع مقدس، مردود اعلام شده است.[۳] پذیرش

---

۱. «حَدٌّ یُقَامُ فِی الْأَرْضِ أَزْکَی فِیهَا مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَ أَیَّامِهَا».

۲. «الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا فَالْیَوْمَ نَنْسَاهُمْ کَمَا نَسُوا لِقَاءَ یَوْمِهِمْ هذَا وَ مَا کَانُوا بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ» (الاعراف، ۵۱)؛ «وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً ...» (الانعام، ۷۰).

۳. «إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلا» (النساء، ۱۵۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

قوانین مخالف اسلام و نشاندن آن قوانین به‌جای قوانین اسلام نیز نوعی تبعیض در دین و ممنوع است (قرائتی، ۴۲۳/۲). قرآن کریم، یهودیان را به دلیل اعمال ضد و نقیض و اعمال تبعیض در اجرای احکام الاهی، مورد سرزنش قرار داده و به مجازاتی سنگین تهدید می‌کند.[۱] آنان تنها به احکامی عمل می‌کردند که از نظر دنیوی به نفع آنان بود. بنابراین، تبعیض در اجرای قوانین الاهی، نشانه‌ی سرکشی و احیاناً بی‌ایمانی است. اثر ایمان حقیقی و تسلیم در برابر حضرت حق، آنجا ظاهر می‌شود که انسان تمامی قوانین شرع را حتی اگر متعارض با منافع شخصی او باشد، محترم بشمارد و به آن‌ها عمل کند. البته این مسئله، منحصر به بنی اسرائیل نیست و در خصوص مسلمانان نیز جاری است (مکارم شیرازی، ۳۳۲/۱). به‌دنبال همین مبحث باید اشاره کرد که قرآن کریم، شرط ایمان حقیقی را اطاعت از دستورات اسلام دانسته است و کسانی که تنها با زبان خود اظهار ایمان می‌کنند اما از اجرای دستورات اسلام، شانه خالی می‌کنند را مؤمن حقیقی به شمار نمی‌آورد و تنها کسانی را مؤمن حقیقی می‌داند که از اوامر خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) اطاعت کنند (النور، ۴۷و۵۱).[۲]

در سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) نیز مشاهده می‌گردد که آن حضرت، تمامی دستورات را بدون مسامحه اجرا می فرمود و چنین نبود که از اجرای برخی دستورات کوتاه بیاید و رخصت ترک برخی دستورات دین را به کسی نمی‌داد. لذا سیره‌ی عملی آن حضرت نیز مؤیدی بر ممنوعیت تبعیض در دین است. برای نمونه، هنگامی که نمایندگان قبیله‌ی ثقیف خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند و مسلمان شدند، از حضرت درخواست کردند که تا مدتی الاهه (بُت) آنان را ویران نفرماید؛ اما حضرت رسول (ص) با صدور دستور تخریب آن، حتی اجازه‌ی بقای آن بت برای چند روز را هم نداد و در برابر درخواست آنان، کوتاه نیامد (عاملی، ۱۲۴/۲۸). در قضیه‌ی مشابهی، همین قبیله از حضرت رسول (ص) درخواست

---

۱. «... أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ...» (البقره، ۸۵).

۲. «وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ مَا أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»؛ «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

کردند که آنان را از اقامه ی نماز، معاف فرماید اما حضرت به این درخواست آنان نیز پاسخ منفی داد و اجازه نداد که هیچ‌یک از احکام الهی ـ حتی برای چند روز ـ نقض و تعطیل گردد (عاملی، ۱۱۷/۲۸).

۲ـ۵. أخذ کتاب با قوّت

خداوند متعال به پیامبران و مخاطبان شرایع خود، دستور فرموده که کتاب آسمانی و دستوراتی که از طریق وحی به آنان می‌رسد را با قوّت دریافت کنند.[۱] منظور از دریافت کتاب با قوّت و قدرت ـ با عنایت به سیاق این آیات ـ این است که به معارفی که خداوند متعال نازل فرموده، جامه‌ی عمل پوشانیده شود و به تمامی احکام الاهی که در قالب شریعت، تشریع شده است، با نهایت عنایت و اهتمام، عمل شود (طباطبایی، ۱۹/۱۴). بنابراین مراد این آیات شریفه، اجرای محتوای کتب آسمانی (شریعت) با قاطعیت تمام و اراده‌ای پولادین و بهره گرفتن از نیروهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی در راه این هدف مقدس است. چراکه اصولاً هیچ کتاب و مکتبی را بدون قدرت و قاطعیت پیروان آن، نمی‌توان در عالَم خارج اجرایی ساخت (مکارم شیرازی، ۲۴/۱۳).

۳ـ استثنائات اصل

در این گفتار، استثنائاتی که بر اصل فوریت اجرای شریعت، وارد می‌شود، ذیل دو عنوان کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳ـ۱. مصلحت

هنگامی که اجرای فوری و یکباره‌ی برخی احکام شریعت به‌دلیل وجود مانعی، ممکن نباشد، باید آن دستورات اسلام که به عنوان اولیه جعل شده را با استناد به عناوین ثانویه‌ای

---

۱. «یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، ۱۲)؛ «فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَکَ یَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها» (الأعراف، ۱۴۵)؛ «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ» (البقرة، ۶۳)؛ «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا» (البقرة، ۹۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

که حادث شده، موقتاً و تا زمانی که هنوز آن مصلحت، باقی است (مادام‌المصلحة) اجرا نکـرد. اساساً امور تدبیری ـ که شامل سیاست و حکومت‌داری نیز می‌شود ـ مبتنی بر مصلحت است و تدبیر، چیزی جز رعایت مصلحت نیست. محلّ جاری ساختن قاعده‌ی مصلحت، هنگام پدیـد آمدن تزاحم میان دو یا چند حکم است. تزاحم، میان ماهیت دو حکم صورت نمی گیرد؛ بلکـه در مرحله ی اجرای احکام، ممکن است بین دو حکم تزاحم به وجـود بیایـد. لـذا تـزاحم، در نتیجه‌ی عدم تمکّن بر انجام دو حکم الزامی، پدید می آید و همواره جنبـه‌ی اجرایـی دارد، نـه تشریعی (عمید زنجانی، ۲۷۳/۳). بنابراین در فقه شـیعه، مـصلحت بـه عنـوان یـک قاعـده ی حکم‌ساز پذیرفته نشده و تنها ناظر به مقام اجراست (عمید زنجانی، ۳۳/۹).

وظیفه‌ی حکومت اسلامی، این است که تلاش خود را به کار گیرد که اساسـاً تزاحمـی پدید نیاید تا نیاز به تمسک به عناوین ثانویه نشود. اگر تزاحمی پدید آمد نیز باید عنایـت داشته که هدف اسلام، این است که بیماری‌های جامعه را درمان کنـد و مـسایل اجتمـاعی غلط را اصلاح کند؛ نه اینکه در هر شرایطی و با کوچک‌ترین احتمالی، دستورات اسـلام را به بهانه‌ی مصلحت، تغییر دهیم و این مصلحت‌اندیشی‌ها منجر به تعطیلی دین الاهی گـردد. لذا تمسک به قاعده‌ی مصلحت، باید محدود به همان میزان مصلحت باشـد و در تـشخیص آن باید نهایت دقت را به کار گرفت و به حداقل اکتفا کرد و دامنه‌ی آن را بی‌جهـت نبایـد گسترش داد (سند، ۵۰۹/۲). لذا تمسک به قاعده‌ی مصلحت، نیاز به احراز دلیـل قطعـی و یقین‌آور دارد که از نظر شرعی، حجیت داشته باشد.

برای نمونه، یکی از مواردی که در شرع بیان شده، اجرا نکردن حدود در سـرزمین دشـمن است؛ بدین خاطر که مبادا فرد مسلمانی که حد الاهی در سرزمین دشمن بر او جاری می‌گردد، دچار احساسات جاهلانه شود و به سپاه دشمن بپیوندد[1] (حر عاملی، ۲۴/۲۸). لذا باید اجرای حد را تا هنگام بازگشت به قلمروی حکومت اسلامی، به تأخیر انداخت.

---

۱. از امام علی (ع) روایت شده که فرموده‌اند: «لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدّاً بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَـةَ أَنْ تَحْمِلَـهُ الْحَمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

گرچه در اسلام، مصلحت نظام، مقدّم بر تمامی امور است و همه باید تابع آن باشند (خمینی، ۳۳۴/۲۱)، اما باید عنایت داشت که منظور از مصلحت دینی، تنها حفظ و بقای حکومت سیاسی نیست. اجرای احکام دین الهی، مهم‌تر از حکومت ظاهری است و اساساً هدف از تشکیل حکومت، اجرای احکام دین است و حکومت اسلامی از نظر ماهیت، یک ابزار جهت اجرای احکام اولیه ی اسلام است و اگر به بهانه ی حفظ خود بخواهد حکم به تعطیلی احکام اولیه بدهد، ماهیت خود را از دست خواهد داد. باید توجه داشت که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بر همین اساس که مصلحت حفظ دین را بالاتر از مصلحت تشکیل حکومت ظاهری می دانست، جهت رعایت مصالح دین، ۲۵ سال از مقابله ی مسلحانه با غاصبان خلافت پیامبر اکرم (ص) خودداری فرمود (سند، ۵۱۵/۲). آن حضرت با همین نگاه، راضی به امضای حکومت معاویه حتی برای یک روز هم نشد؛ درحالی‌که اگر راضی به ابقای کوتاه‌مدت وی در امارت شام میشد، می‌توانست با جلوگیری از شورش او و اهل شام، ادامه ی حکومت ظاهری خود را با سهولت، تضمین فرماید (عاملی، ۲۶۳/۲۰). بنابراین از نظر اسلام، حفظ حکومت به هر قیمتی، برای حاکم اسلامی جایز نیست و ارزش‌هایی بالاتر از حکومت هم وجود دارد.

به عنوان نمونه، به دو مورد از موارد اعمال مصلحت در سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین(ع) و پیامبر اکرم (ص) در این قسمت اشاره می‌شود.

۳ـ۱ـ۱. نصب تدریجی کارگزاران

اصل بر این است که تمامی مسئولان، تعهد و تخصص کامل برای کارگزاری حکومت اسلامی را داشته باشند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از به حکومت رسیدن، سعی بر سپردن مسئولیت‌ها به مطمئن‌ترین افراد را داشتند اما مشاهده می‌شود که همگی کارگزاران حضرت(ع)، از نظر تقوا و امانت در یک سطح نبوده‌اند و گاهی برخی از آنان، مرتکب خطاها و بعضاً خیانت‌های بزرگی شده‌اند.[۱] این موارد، نشانگر این است که اصلاح

۱. جهت آشنایی اجمالی با کارگزاران حکومت امیرالمؤمنین (ع)، نک : فضلعلی، نبی الله (۱۳۹۳)، پژوهشی در شایسته‌سالاری کارگزاران حکومت علی بن ابیطالب (ع)، تهران: دفتر نشر معارف، چاپ اول.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

کارگزاران، در زمانی کوتاه و به صورت دستوری و فرمایشی انجام نمی گیرد و تا زمانی که حکومت موفق به تربیت افرادی که کاملاً شایستگی مناصب را داشته باشند، نشده است، مجبور خواهد بود از میان افراد موجود، برترین ها را به کار گمارد. می توان گفت دلیل عزل و نصب های حضرت امیر (ع) در طول دوران حکومت خود رسیدن به نقطه ی مطلوب به صورت تدریجی بوده است.

همچنین درس دیگری که باید از سیره ی حکومتی امیرالمؤمنین (ع) گرفت، این است که حاکم نباید به محض در دست گرفتن زمام قدرت، بلافاصله تمامی کارگزاران را تغییر دهد و باید شرایط موجود را در نظر بگیرد. امام علی (ع) در نصب کارگزاران مناطق تحت سیطره ی خود، به یک شکل واحد عمل نفرمود و روش های متفاوتی را در این زمینه، طبق آن‌چه حکمت اقتضا می‌کرد، به‌کار گرفت و به ظرف مکانی و زمانیِ عزل و نصب‌ها عنایت داشت. بدین صورت که معاویه را احضار فرمود تا به‌همراه بزرگان شام نزد حضرت بیاید و از امارت شام کنار برود. اما در خصوص امارت کوفه، حضرت (ع) صبر فرمود تا اهل کوفه با ایشان بیعت کنند سپس جریاناتی پیش آمد و حضرت صلاح دید ابوموسی اشعری را تا جنگ جمل که خیانت و رسوایی او برای همه آشکار شد، در امارت کوفه ابقا فرماید. در مدائن، حذیفه را ابقا فرمود. حکم امارت بصره را نیز بعد از اینکه مردم بصره با حضرت بیعت کردند و برای عرض تبریک خدمت حضرت رسیدند، برای عثمان بن حنیف صادر فرمود. حضرت امیر (ع) برای امارت مکه، تا هنگام حرکت به‌سمت بصره (جنگ جمل) کسی را نصب نفرمود و در آن زمان بود که امارت آنجا را به قثم بن عباس سپرد. برای امارت مصر نیز حضرت تا جنگ جمل، نیازی به ارسال فرماندار ندید و پس از جنگ جمل، قیس بن سعد را برای امارت آن نصب فرمود. سایر کارگزاران نیز پس از جنگ جمل، به‌مرور منصوب شدند (عاملی، ۱۳۰/۲۱و۱۳۱).

۳ـ۱ـ۲. اصلاح تدریجی فرهنگ جامعه

فرهنگ به مفهوم عام آن، که شامل آداب و رسوم حاکم بر زندگی مردم و باورها و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

اعتقادات آنان می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۹)، اصولاً با اجبار قابل ایجـاد و تغییـر نیـست. البتـه شـکی نیست که حکومت اسلامی بر مبنای اینکه کارکرد فرهنگی و دینی هم دارد و باید پاسـدار اخـلاق و مروّج ارزش‌ها باشد (اسماعیلی، ۱۰۷)، اما در این زمینه، استفاده از اجبار و روش‌های آمرانه، ممکن است سبب ایجاد تنفر و انزجار در مردم گردد و نتیجه‌ی عکس بدهد (ایازی، ۲۰).

در این خصوص، حکومت اسلامی یک وظیفه‌ی پیشینی و یک وظیفـه‌ی پـسینی دارد. وظیفه‌ی پیشینی، این است که با تربیت و آموزش صحیح مردم و آگاه سازی آنان، راه را بر هر گونه بدعت و فرهنگ بیگانه از اسلام ببندد. در این خصوص، امیرالمؤمنین علیه‌الـسلام، یکی از حقوق مردم که بر عهده ی حاکم است را حق آموزش آنان دانسته اسـت[۱] (شـریف الرضی، ۷۹). بنابراین یکی از وظایف حکومت اسلامی، تعلیم و تربیـت صـحیح مـردم در جهت ایجاد بستر لازم برای رشد انسان و جلوگیری از گمراهی است (کعبی، ۹۱). وظیفه ی پسینی نیز بدین معناست که پس از شـکل‌گیـری بـدعت‌هـا ــ کـه ممکـن اسـت میـراث حکومت‌های طاغوتی قبلی یا ایجادشده در همین حکومت باشند ـ به مقابلـه‌ی بـا آن‌هـا برخیزد و کارآمدترین راه مقابله را برگزیند.

با مطالعه‌ی شیوه ی رفتار پیامبر اکرم (ص) در اصـلاح فرهنـگ جاهلیـت در راسـتای تحقق تمدن اسلامی، می توان به این نتیجه رسید که روش آن حضرت در مقابله با خرافات و سبک زندگی جاهلانه، اساساً اصلاح تدریجی بوده است. بدین صورت که رسول گرامـی اسلام (ص) یک انقلاب اعتقادی در مردم عصر نزول ایجاد فرمود و مفاهیمی مانند توحید، معاد، نبوت و رهبری، تبیین جایگاه انسان در عالَم و بیـدار سـاختن وجـود انـسان و... را مطرح فرمود (لک‌زایی، ۱۲۹)، تا بدین وسیله با اصـلاح زیرسـاخت‌هـای فکـری، امکـان اجرای کامل تمامی دستورات دین فراهم گردد و عملاً مانعی در راه اجـرا ایجـاد نـشود و موانع موجود نیز مرتفع گردد.

بنابراین از آنجا که عقاید عمومی و فرهنگ حاکم بر یک جامعه، در شکل‌گیری قـانون

---

۱. «أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً وَ لَکُمْ عَلَیَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ ... وَ تَعْلِیمُکُمْ کَیْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِیبُکُمْ کَیْمَا تَعْلَمُوا».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند اثرگذار باشد (صانعی، ۳۴۳)، قانون‌گذار حکیم باید در هر زمینه‌ای، عقیده‌ی عمومی حاکم بر جامعه‌ی خود را به‌درستی بشناسد و اگر در زمینه‌ای این عقیده ی عمومی، برخلاف موازین شرعی و برگرفته از احساسات یا آداب و رسوم غلط پیشینیان باشد، جهت اصلاح آن کوشش کند. اما با عنایت به ماهیت این مسئله که عقیده ی افراد جامعه در طول یک دوره ی زمانی طولانی شکل گرفته و تثبیت شده است، اصلاح آن نیز باید طیّ یک دوره ی زمانی منظم صورت بگیرد تا علاوه بر اینکه موجب واکنش شدید جامعه و بروز هرج و مرج و اختلال نظام نشود، به‌درستی در اذهان و قلوب مردم جای گیرد و تثبیت گردد.

۳ـ۲. عدم قدرت

یکی از شرایط تنجّز تکلیف، توانایی مکلف بر انجام دادن آن است (طباطبایی، ۱۰۸/۸). مبنای این سخن، آیاتی از قرآن کریم است[۱] که براساس آن‌ها، تکالیف الاهی هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی انسان‌ها نیست. همه‌ی تکالیف با همین آیه تفسیر می‌شود و مقیّد می‌گردد و به مواردی که در توان انسان است، اختصاص می‌یابد (مکارم شیرازی، ۴۰۱/۲). پس اگر مکلّف، توانایی انجام تکلیفی را نداشته باشد، آن تکلیف از عهده‌ی او ساقط خواهد شد. زیرا مکلف دانستن وی در چنین شرایطی، سبب ایجاد عسر و حرج شدید برای او خواهد شد که از توان انسان‌ها خارج است (طباطبایی، ۴۲/۱۵).

در مانحن‌فیه، می‌توان گفت اگر حکومت اسلامی، قدرت اجرایی ساختن فوری تمامی احکام شریعت در ظرف جامعه‌ی تحت سلطه‌ی خود را ـ به هر دلیلی، از جمله همراهی نکردن جامعه ـ نداشته باشد، این تکلیف از عهده‌ی آن ساقط خواهد شد و نزد شارع مقدس، معذور خواهد بود (صدر، ۸۳/۳). البته باید عنایت داشت که در اینجا نیز رافع حکم، یک دلیل شرعی است که به دلیل عجز و ناتوانی از انجام دستور اولیه، به یک عنوان ثانویه، تمسک می‌جوییم؛ لذا به معنای نسخ احکام اسلام نیست (اصفهانی، ۴۲۸).

---

۱. مانند «لاَ یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا...» (البقره، ۲۸۶). همچنین: البقره، ۲۳۳؛ الانعام، ۱۵۲؛ ألاعراف، ۴۲؛ المؤمنون، ۶۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

٤ـ نتایج مقاله

حکومت اسلامی، موظف به اجرای دستوات اجتماعی شریعت در ظرف اجتماعی که زمام امور آن را در دست دارد، است. اصل بر این است که حاکمان، موظف به اجرای فوری شریعت در ظرف جامعه هستند؛ چرا که اساساً مشروعیت حکومت اسلامی، مرهون اجرای شریعت است و اگر از پس اجرای فوری شریعت در حیطه‌ی اختیارات خود بر نیاید، فلسفه‌ی وجودی خود را زیر سؤال برده است. اما این اصل، استثنائاتی نیز دارد و چنین نیست که حکومت اسلامی، نباید توجهی به اقتضائات اجرایی و ماهیت برخی امور، داشته باشد. لذا شارع مقدس که خود، بر این استثنائات واقف بوده، ضوابط و شرایط آن‌ها را پیش‌بینی فرموده است. پژوهش حاضر با هدف تأسیس اصل فوریت اجرای شریعت توسط حکومت اسلامی، پس از اثبات اجمالی وظیفه‌ی حکومت در اجرای شریعت، متعرض ادله و مبانی فقهی اصل مذکور شد و در پایان، به بیان استثنائاتی که بر این اصل، وارد است، پرداخت. سه مبنای وظیفه‌ی حاکمان در زمینه‌ی اجرای شریعت که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد، از این قرار است: ۱ـ قاعده‌ای فقهی با عنوان وجوب اقامه‌ی شرع الله. ۲ـ فلسفه‌ی وجودی حکومت اسلامی که همانا اجرای دستورات شریعت است. ۳ـ مفهوم گسترده‌ی امر به معروف و نهی از منکر که انجام آن بر آحاد مسلمانان ـ از جمله، حاکمان ـ واجب است. مبانی اصل فوریت اجرای شریعت، عبارت است از: ۱ـ دلالت داشتن امر شارع مقدس به اجرای شریعت، بر اینکه امتثال این امر باید به‌صورت کامل و فوری و بدون تأخیر انجام گیرد. ۲ـ آیاتی از قرآن کریم که دلالت بر لزوم تبعیت از دستورات الاهی و پیروی نکردن از خواسته‌های نفسانی مردم دارد. ۳ـ روایات و فتاوایی که تأخیر در اجرای حدود الاهی را حتی برای زمانی کوتاه، جایز نمی‌دانند. ۴ـ آیاتی که دلالت بر جایز نبودن مسامحه و نیز تبعیض در دین دارند. ۵ـ دستور خداوند متعال به پیامبران خود و مخاطبان شریعت‌های خود بر دریافت کتاب آسمانی با قوّت که به معنای عمل به دستورات آن با نهایت اهتمام و به صورت کامل و فوری است. استثنائات این اصل نیز در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

دو عنوان کلی جای می‌گیرد که عبارت است از: ۱ـ مصلحت با ضبطه‌ی مشخص و مبنایی یقین‌آور که البته موقت و محدود به زمان وجود مصلحت است و نباید قلمروی موضوعی و زمانی آن را بیهوده گسترش داد. به عنوان دو مورد از موارد اعمال مصلحت در مقام اجـرا، اشاره شد که نصب کارگزاران حکومت و اصلاح فرهنگ جامعه باید به صـورت تـدریجی صورت پذیرد. ۲ـ قدرت نداشتن حکومت اسلامی برای اجرای برخی دستورات اسلام.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

۵. اسماعیلی، محسن، دین و قانون، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.

۶. اسماعیلی، محسن، سیاستنامه‌ی علوی، تهران، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴.

۷. اصفهانی، محمدتقی، هدایة المسترشدین، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، بی‌تا.

۸. ایازی، سید محمدعلی، قلمرو اجرای شریعت در حکومت دینی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.

۹. آملی، هاشم، مجمع الأفکار، قم، علمیه، ج۱، ۱۳۹۵ق.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، «بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران؛ مورخ ۱۳۶۹/۱/۱۰»، http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2286، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۴/۱۴، ۱۳۶۹.

۱۲. خامنه‌ای، سید علی، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، مؤسسه جهادی صهبا، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.

۱۳. خمینی، سیدروح‌الله، *صحیفه‌ی امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدّس سرّه، چ پنجم، ج۲۱، ۱۳۸۹.

۱۴. همو، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ج۲، ۱۴۲۱ق.

۱۵. سلطان العلماء، *حاشیة السلطان*، تهران، کتابفروشی داوری، بی‌تا.

۱۶. سند، محمد، *أسس النظام السیاسی عند الإمامیة*، قم، مکتبة فدک، ۱۴۲۶ق.

۱۷. همو، *بحوث فی القواعد الفقهیة*، بیروت، دار المتقین، ۱۴۳۲ق.

۱۸. شاطری، روح‌الله، *مسئولیت اخلاقی حکومت دینی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.

۱۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

۲۰. صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.

۲۱. صدر، سید محمدباقر، *مباحث الأصول*، بی‌جا، مقرر، ۱۴۰۸ق.

۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، *العدة*، قم، ستاره، ۱۴۱۷ق.

۲۴. عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم (ص)*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۶.

۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی: قواعد فقه سیاسی (مصلحت)*، تهران، امیرکبیر، ج۹، ۱۳۸۴.

۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی، *قواعد فقه: بخش حقوق عمومی*، تهران، سمت، ج۳، ۱۳۸۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

۲۷. فیاض کابلی، محمداسحاق، *تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی*، قم، محلاتی، ج۵، بی‌تا.
۲۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ ۱۱، ج۲، ۱۳۸۳.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ج۶،۱۴۱۲ق.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج۴، ۱۳۶۸.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج۱، ۱۴۰۷ق.
۳۲. لک‌زایی، نجف، سیره پیامبر اعظم (ص) در گذر از جامعه جاهلی به اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳۳. مجاهد، سید محمد، *مفاتیح الأصول*، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، بی‌تا.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *حکیمانه ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
۳۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ج۳، ۱۳۶۸.
۳۶. مظفر، محمدرضا، *أصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، ج۱، بی‌تا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۳۸. منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم، نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، بی‌جا، ج۱، بی‌تا.
۴۰. نائینی، محمدحسین، *فوائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.12.23.4.2]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-24]